

ارسال: ۱۴۰۲/۷/۹

پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۷

10.22034/nf.2024.423164.1284

تبیین خوانش‌های عرفانی از شعرپایداری (براساس رویکردهای نقد خواننده‌محور)

اسماعیل محمدپور* (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، نویسنده مسئول، دانشگاه گیلان، ایران)

محمود رنجبر (دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان، ایران)

علی صفایی (استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان، ایران)

چکیده: نقد مؤلف‌محور تا پیش از قرن نوزدهم میلادی، با ابتنای بر مشاهده تاریخی و مطالعه «چگونگی/کیفیت» آثار ادبی، بر آفریننده متن ادبی متمرکز بود. با شروع نهضت ساختارگرایی، رفته‌رفته نقد مؤلف‌محور جای خود را به نقد مخاطب‌محور داد که بر نقش مخاطب در خوانش و آفرینش متن تأکید داشت. موضوع این مقاله مطالعه و بررسی پژوهش‌های عرفان‌محور شعر پایداری است. به این منظور، هفت مقاله پژوهشی انتخاب و بر مبنای ترکیبی از نظریه‌های خواننده‌محور — شامل رویکردهایی چون «خوانش مبتنی بر اعتبار تفسیر»، «خوانش مبتنی بر ایدئولوژی»، «خوانش مبتنی بر افق معنایی خواننده»، و «خوانش مبتنی بر افق انتظار خواننده» — به تبیین آن پژوهش‌ها اهتمام شد. نتایج نشان می‌دهد که، در این مقاله‌ها، پژوهشگران به حذف کامل مؤلف نمی‌پردازند و خوانش‌ها نیز منحصر به هیچ‌یک از نظریه‌های خواننده‌محور نیست بلکه تلفیقی از آن‌هاست؛ ضمن آنکه، در خوانش‌های ایدئولوژیکی، تأثیر ایدئولوژی متن و حتی تفکر حاکم بر جامعه نمایان است. در برخی از خوانش‌ها نیز معناهای حاصل از آن‌ها با یکدیگر تفاوت دارد. علت این اختلاف افق‌های انتظار متفاوت پژوهشگران است؛ به گونه‌ای که این دگرگونی افق‌ها باعث شده افق‌های معنایی متن هم متفاوت باشد. **کلیدواژه‌ها:** شعر عرفانی، شعر پایداری، نقد خواننده‌محور، افق انتظار.

مقدمه

تا پیش از قرن نوزدهم میلادی، نقد ادبی مبتنی بر مشاهده تاریخی و مطالعه «چگونگی» آثار ادبی بود و درباره «چرایی» آن‌ها سکوت می‌کرد. این گونه نقد، که عموماً به «نقد مؤلف‌مدار» شهرت داشت،

بدون در نظر گرفتن خوانش مخاطب، توجه خود را به آفریننده متن ادبی معطوف می‌کرد. البته سخن یادشده بدان معنی نیست که این دسته از نقدهای ادبی فاقد تحلیل‌های «موضوع‌مدار» و «پیام‌مدار»^۱ند؛ بلکه مقصود این است که منتقد، از ورای هر تحلیلی، اعتبار تفسیر را در توفیق خویش برای یافتن نیت نویسنده می‌داند.

با شروع نهضت ساختارگرایان، رفته‌رفته، نقد مؤلف‌مدار جای خود را به «نقد مخاطب‌مدار» داد؛ تاجایی که مؤلف به کلی از قلمرو متن خارج شد و ناقدان صرفاً به متن اکتفا و، با تأکید بر «نقد متنی»، از بیان آراء و عقاید نویسنده در خارج از متن اجتناب کردند. برجسته‌ترین نقطه قوت این دیدگاه را باید نظریه «مرگ مؤلف»^۲ رولان بارت دانست که، در ۱۹۶۸، در مقاله‌ای با همین عنوان منتشر شد.

روش نقد مبتنی بر نظریه‌های «واکنش خواننده»، که در دهه ۱۹۸۰ رشد و توسعه فراوانی یافت، ریشه در آثار اندیشه‌گران پیشین از جمله ادموند هوسرل و مارتین هایدگر داشت. در عین حال، این نظریه را می‌توان واکنشی در برابر عینی‌گرایی و صورت‌گرایی (فرمالیسم) دانست که در آرای منتقدانی چون اریک دونالد هِرش، استنلی فیش، ولفگانگ آیزر و هانس روبرت یائوس بازتاب یافت. به عقیده آنان،

مخاطب، در برابر هر اثر، مفهومی از آن استنباط کرده و به ترسیم ارتباط میان مفاهیم و پُر کردن شکاف‌های موجود در آن می‌پردازد. متن، خود، مجموعه‌ای از سرخ‌ها و اشارات را در اختیار خواننده قرار می‌دهد تا او، با استفاده از آن‌ها، به عمل خواندن انسجام بخشد. (کارتر، ص ۹۹)

از آنجاکه اساس پژوهش حاضر واکاوی رویکردها و خوانش‌های عرفانی شعر پایداری بر مبنای نظریه‌های خواننده‌محور است، ضمن تطبیق آن‌ها با متن‌های مورد مطالعه، به بررسی آسیب‌شناسانه این خوانش‌ها و رویکردها خواهیم پرداخت.

تبیین مسئله

موضوع پایداری، که هسته مرکزی این پژوهش را تشکیل می‌دهد، یکی از موضوعات پُرکاربرد ادبیات قرن بیستم است و از تجاوز بیگانگان (جنگ با دشمن خارجی) یا خودکامگی آنان و اختناق و جنگ‌های داخلی سرچشمه می‌گیرد. در دو قرن اخیر، از پی کثرت منازعات در جهان، ادبیات پایداری ابزاری مناسب در اختیار شاعران و نویسندگان قرار داد تا رشادت‌ها و ازجان‌گذشتگی هم‌میهنان خود را در مقابل تجاوزها و غارت‌ها به نمایش بگذارند. در نگاهی موسّع، ادبیات عرفانی نیز نمونه‌ای از جهت‌گیری شاعران و نویسندگان در برابر ظلم و ستم و اختناق داخلی است.

1. The death of the author

به نظر می‌رسد، در اشعار پایداری، توجّه شاعران به «عرفان عملی» مشهود باشد؛ زیرا عرفان عملی در شعر پایداری جایگاهی ویژه دارد. در بسیاری از اشعار یادشده، اشاراتی به داستان‌های عرفانی مربوط به بزرگان عرفان و تصوّف شده است. از این رو، یکی از انواع خوانش‌ها و نقدهایی که محققان و منتقدان بر شعر پایداری وارد کرده‌اند «خوانش عرفانی» است. ظاهراً، این خوانش، در بسیاری مواقع، دچار آسیب‌هایی است که با شناخت آن‌ها می‌توان افق‌هایی تازه به پژوهش‌های بعدی گشود.

در این جستار، هفت مقاله پژوهشی منتشرشده در نشریات علمی-که بر خوانش‌های عرفانی از شعر پایداری ناظرند-انتخاب و بر مبنای ترکیبی از نظریه‌های خواننده‌محور با رویکردهایی چون «خوانش مبتنی بر اعتبار تفسیر»، «خوانش مبتنی بر ایدئولوژی»، «خوانش مبتنی بر افق معنایی خواننده»، و «خوانش مبتنی بر افق انتظار خواننده» به آسیب‌شناسی‌شان اهتمام شد. مقالات مورد بررسی و استناد در پژوهش حاضر عبارت‌اند از:

- «تطبیق مجاهدت‌های رزمندگان بر سیر و سلوک و برخی مقامات عرفانی در شعر دفاع مقدّس»، وحدت مهدی و امین رحیمی، ادبیات انقلاب اسلامی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، دوره دوم، ش ۱ (پیاپی ۳)، زمستان ۱۳۹۵، ص ۱۸۱-۱۹۶؛
- «بررسی مضمون‌ها و حوزه‌های عرفان در مجموعه اشعار قزوه»، علی عابدی و حسین یزدانی، نشریه ادبیات پایداری، سال نهم، ش ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۹۶، ص ۱۸۳-۲۰۵؛
- «اندیشه‌های عارفانه در شعر قیصر امین‌پور»، سودابه سلیمی خراشاد و احمدرضا کیخای فرزانه، عرفانیات در ادب فارسی، سال هشتم، ش ۳۳، زمستان ۱۳۹۶، ص ۱۲۳-۱۳۷؛
- «اندیشه وحدت وجود در اشعار احمد عزیزی»، محمدرضا سنگری و رضا جلیلی، ادبیات انقلاب اسلامی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، دوره دوم، ش ۲ (پیاپی ۴)، زمستان ۱۳۹۷، ص ۷-۳۴؛
- «بررسی تمایلات عارفانه احمد عزیزی»، پروین گلی‌زاده و سمیه شرونی، پژوهش‌های نشر و نظم فارسی، دوره چهارم، ش ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۹، ص ۲۲۷-۲۴۸؛
- «جایگاه عرفان در ادبیات منظوم دفاع مقدّس»، حکیمه قطبی‌نژاد و دیگران، سبک‌شناسی نظم و نشر فارسی (بهار ادب)، دوره چهاردهم، ش ۸ (پیاپی ۶۶)، شهریور ۱۴۰۰، ص ۱۸۵-۲۰۴؛
- «رویکرد عارفانه شب در شعر دفاع مقدّس»، منوچهر اکبری و دیگران، نشریه ادبیات پایداری، سال دوازدهم، ش ۲۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، ص ۱۸۳-۲۰۵.

پیشینه تحقیق

در باره نقد خواننده‌محور و شعر پایداری، در قالب مقاله و پایان‌نامه و کتاب، پژوهش‌هایی ارزنده منتشر شده است. برخی از آن‌ها در ساختار کتاب‌هایی است که عموماً جنبه پژوهش ذوقی دارند و

شماری نیز براساس بنیان‌های نظری است. در زمینه نظریه‌های نقد خواننده‌محور، اثر تألیفی یا ترجمه مستقل و درخور ايقان یافت نشد؛ بلکه صرفاً مطالبی پراکنده در شماری از مقالات علمی و علمی-ترویجی و کتب ترجمه‌شده در سال‌های اخیر دیده می‌شود، اما در حوزه شعر پایداری دامنه بحث‌های پژوهشی گسترده‌تر می‌نماید. برخی مقالات و پایان‌نامه‌هایی که در حوزه تحلیل موضوعات دفاع مقدس و پایداری و نظریه‌های خواننده‌محور نگاشته شده‌اند، به ترتیب زمانی، عبارت‌اند از:

- «سیر نظریه‌های ادبی معطوف به خواننده در قرن بیستم»، محمدحسین جواری و احد حمیدی کندول، ادب‌پژوهی، دوره دوم، ش ۳، مهر ۱۳۸۶، ص ۱۴۳-۱۷۶؛
 - «کاربرد نظریه نقد خواننده‌محور در تدریس داستان کوتاه انگلیسی به زبان‌آموزان ایرانی»، سروناز خطیب، پایان‌نامه کارشناسی ارشد (به‌راهنمایی منصور فهیم)، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۸؛
 - «نقد و بررسی شروح حافظ براساس دو دیدگاه هرمنوتیکی خواننده‌محور و مؤلف‌محور»، مهرداد امیری‌نژاد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد (به‌راهنمایی بیژن ظهیری)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه محقق اردبیلی، ۱۳۹۰؛
 - «رهیافتی به مفهوم زندگی در اشعار نیما» (براساس نظریه دریافت)، مهدی شریفیان و علیرضا نوری، تاریخ ادبیات، دوره سوم، ش ۶۸، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۱۹۹-۲۱۸؛
 - «کارکردهای زبانی شعرهای پسامدرن رضا براهنی برپایه نظریه دریافت»، فروغ ذوالفقاری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد (به‌راهنمایی عباس خائفی‌علی‌تسلیمی)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان، ۱۳۹۲؛
 - «تعادل زیباشناختی در ترجمه متون ادبی از منظر زیبایی‌شناسی دریافت»، محدثه صفی‌نژاد و دیگران، مطالعات زبان و ترجمه، سال چهل و هفتم، ش ۴، زمستان ۱۳۹۳، ص ۶۹-۹۰؛
 - «تحلیل شعر "آی آدم‌ها" و تفسیرهای آن براساس نظریه زیبایی‌شناسی دریافت»، اسماعیل شفق و علی‌اصغر آذرپیرا، نقد ادبی، سال دهم، ش ۳۷، بهار ۱۳۹۶، ص ۱۳۵-۱۶۱؛
 - «نگاهی به سطوح شناختی در مکتب نیترا»، فاطمه تقی‌نژاد رودبند و دیگران، نقد و نظریه ادبی، دوره پنجم، ش ۱ (پیاپی ۹)، بهار و تابستان ۱۳۹۹، ص ۴۹-۷۰؛
 - «تحلیل خوانش‌های داستان‌ها و رمان‌های شاخص معاصر بر مبنای تلفیقی از نظریه‌های دریافت»، فاطمه تقی‌نژاد رودبند، رساله دکتری (به‌راهنمایی فیروز فاضلی)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه محقق اردبیلی، ۱۴۰۰؛
 - «مقایسه شرح‌های نقد نیازی و لطیفه غیبی بر غزلیات حافظ براساس نظریه دریافت یائوس»، مرتضی محسنی و آتنا ریحانی، شعرپژوهی (بوستان ادب)، سال سیزدهم، ش ۱ (پیاپی ۴۷)، بهار ۱۴۰۰، ص ۲۴۹-۲۷۴.
- اگرچه همین تعداد مقاله و رساله برای گشودن افق‌هایی نو از نظریه‌های مورد بحث پیش روی پژوهشگران نوجو بسیار مفید و مغتنم است، همچنان جای تحقیقی در زمینه آسیب‌شناسی

خوانش‌های عرفانی شعرهای پایداری یا واکاوی رویکردهای عرفانی در شعر بر مبنای نقدهای پدیدارشناسانه و نقدهای مبتنی بر نظریه‌های خواننده‌محور خالی است.

بحث

ادبیات، بدون حکمت عملی یعنی چهار عنصر «اخلاق ادبی» و «اخلاق دینی» و «اخلاق فلسفی» و «اخلاق عرفانی»، ادبیات پایداری نیست (← بصیری، ص ۴۳)؛ از این روست که دین و فلسفه و عرفان از عوامل سازنده و تأثیرگذار در ادبیات پایداری دانسته می‌شوند. این مهم سبب شده است پژوهشگران دغدغه‌مند و علاقه‌مند به عرفان متون ادب پایداری از جمله شعرهای پایداری را، از نظرگاه تأملات عرفانی، مورد تدقیق قرار دهند. خوانش‌های صورت گرفته بر این شعرها نشان می‌دهد که بسیاری از رویکردها مبتنی بر توجه صرف به متن و گریز از نیت نویسنده بوده است؛ اما گاه نیز با خوانش‌هایی مواجه می‌شویم که نمی‌توانند خود را از التفات (قصد) مؤلف برهانند؛ این توجه، به‌ویژه در خوانش‌های ایدئولوژیک، بیش از دیگر خوانش‌ها، خود را می‌نمایاند. از آنجا که نقد خواننده‌محور در هیچ نظریه خاصی محدود و محصور نیست و می‌تواند ترکیبی از نظریه‌های گوناگون باشد، در مقاله حاضر، از چهار منظر (رویکرد) به تبیین پژوهش‌های مورد مطالعه پرداخته خواهد شد.

خوانش بر مبنای رویکرد اعتبار تفسیر

اریک دونالد هرش بر جایگاه اعتبار در مقوله فهم و تفسیر متن تأکید داشت. منظور او از «اعتبار در تفسیر» اعتبار تفسیری بود که به مقصود نویسنده نزدیک‌تر می‌نمود. او، برای دستیابی به چنین اعتباری، وجود معیارها و قواعدی را در تفسیر ضروری می‌دانست که در سایه آن بتوان درستی تفسیر را تضمین کرد.

در هرمنوتیک تفسیری هانس گئورگ گادامر (فیلسوف مشهور آلمانی)، نقطه مبهمی وجود دارد که خواننده را به این پرسش وامی‌دارد که، اگر یک متن دارای معنای متکثر و غیر متعین باشد، فهم و تفسیر درست آن در کدام فرآیند خوانشی به وقوع خواهد پیوست؟ یا، به بیان ساده‌تر، از میان تفسیرها و خوانش‌های متعدد، اعتبار کدام یک بیشتر خواهد بود؟ گادامر، برای پاسخ به این پرسش، اصطلاحی جدید وارد هرمنوتیک کرد: «سنت»^۱.

سنت از نظر گادامر همان چیزی است که نسل به نسل، از راه میراث مکتوب یا ارتباط مستقیم یا تاریخ شفاهی، به ما منتقل می‌شود. نکته درخور توجه آنکه

سنت تنها پیش شرط اصول فهم نیست بلکه ما، با فهم خویش از سنت، در تکامل و پویایی آن شریک هستیم. سنت سرشتی زبانی داشته و در زبان ظهور یافته و موجب طراوت و بالندگی آن نیز می‌شود. (واعظی، ص ۲۶۳)

پس می‌توان گفت، به زعم گادامر، اگر خوانش مترتب بر یک متن براساس سنت‌های موجود در جامعه‌ای باشد که متن در آن تولید و خوانش می‌شود، معتبر است؛ وگرنه نمی‌توان برای آن اعتباری قائل بود. در نتیجه، در یک نقطه زمانی مفروض، معنای متن چیزی است که سنت مختص آن زمان اقتضا می‌کند.

حال با پرسشی دیگر مواجه می‌شویم: اگر در یک نقطه مفروض زمانی دو خواننده، از یک متن، دو خوانش متفاوت ارائه دهند، اعتبار کدام یک بیشتر است؟ یا اساساً کدام خوانش معتبر است؟ چنان‌که برخی گفته‌اند،

اگر پذیرفته شود که معنا در هر دوره‌ای یا حتی هر لحظه‌ای از زمان تغییر ناگهانی می‌یابد، در این صورت، هیچ معیار و قاعده‌ای برای قضاوت وجود ندارد؛ لذا، برای پیدا کردن سیندرلای واقعی در میان همه مدعیان آن، هیچ راهی وجود نخواهد داشت و دیگر کفش شیشه‌ای قابل اطمینانی برای آزمایش وجود ندارد، چراکه کفش قدیمی دیگر مناسب سیندرلای جدید نخواهد بود. (هوی،^۱ ص ۸۴)

هرش راه نجات از بن‌بست مزبور را در بازسازی مقصود نویسنده، حتی از روی تخیل و احتمال، می‌داند. به باور او، همین‌که خواننده در مواجهه با متن به یک «فهم درست» برسد کافی است و الزامی نیست که «فهم یقینی» حاصل شود (← عباسی و دیگران، ص ۱۵۲) و خواننده یقین کند که این معنا همان معنای مورد نظر نویسنده است. از این منظر، اعتبار تفسیر در واقع ارجحیت معنای معین و قطعی بر معنای تأویلی ناهنجار (معنایی که با معنای منظور نویسنده فاصله جدی دارد) است.

در تحلیل‌های انجام گرفته از شعر پایداری، با خوانش‌هایی مواجه می‌شویم که مبتنی است بر رویکرد «اعتبار تفسیر» (اعتبار بخشی به خوانش از طریق نزدیک شدن یا حتی پیوستن به مقصود نویسنده)؛ یعنی پژوهشگر می‌کوشد تا از نقطه‌ای در متن نفوذ کند که تفسیرش از متن و معنایی که در نهایت حاصل می‌کند، دست کم، به یکی از معانی منظور آفریننده متن نزدیک باشد. این قرابت لزوماً به انطباق معنایی نمی‌انجامد، بلکه ممکن است خواننده به امتداد معنایی بسنده و بر درستی تفسیر خود تأکید کند.

1. Hoy, David Couzens

در خوانشی عرفانی از شعر پایداری، با عنوان «اندیشه وحدت وجود در اشعار احمد عزیزی»، با همین رویکرد مواجه می‌شویم. خوانشگران، از همان ابتدای مقاله مزبور، می‌کوشند تا در مدار منظومه فکری آفریننده متن (شاعر) قرار بگیرند و، چون با پیش‌آگاهی از خصوصیات ذهن و زبان شاعر (احمد عزیزی) موضوع خوانش را انتخاب کرده‌اند، روش تفسیرشان به‌شدت تحت تأثیر ذهن و اندیشه او قرار گرفته است. گو اینکه، از ابتدا، نقشه‌راهی در دست گرفته‌اند تا از میان‌برهای گوناگون به معنای مورد نظر شاعر نزدیک شوند. برای نمونه، در جایی از متن مقاله اشاره می‌کنند:

احمد عزیزی نیز، با پذیرش تعریف عارفان از وحدت وجود، همچون آن‌ها، هر جا نظر اندازد، همه چیز را او بیند حتی گویش و رویش گل را:

الهی هرچه گل گوید تو هستی الهی هرچه می‌روید تو هستی

(سنگری و جلیلی، ص ۱۰)

سنگری و جلیلی کوشیده‌اند، با گنجاندن آگاهانه گزاره «احمد عزیزی نیز با پذیرش تعریف عارفان از وحدت وجود...»، به فهم عزیزی از مفهوم وحدت وجود نزدیک شوند و با آوردن یک بیت از شاعر، به‌عنوان شاهد مثال، بر صحت فهم و درستی تفسیر خود از موضوع تأکید ورزند. اریک هرش ساحت معنا را ساحت ابهام و وضوح می‌داند و معتقد است: «متن، پیش از همه، یک بازنمایی قراردادی همچون نت‌نوشت موسیقی است که آنچه بازمی‌نماید ممکن است به‌درستی یا نادرستی تعبیر شود» (هرش، ص ۲۶۸)؛ پس هیچ‌گونه قطعیت الزام‌آوری برای رسیدن به معنای منظور نویسنده وجود ندارد. با این حال، سنگری و جلیلی، در خوانش عرفانی شعر احمد عزیزی، گاه دچار همین «ابهام و وضوح» و «قطعیت و نسبیّت» می‌شوند آنجا که می‌گویند:

گویا عزیزی، در ابیات مزبور، به این کلام مشهور و جنجال‌برانگیز ابن عربی در الفتوحات المکیه نظر داشته است: «فَسُبْحَانَ مَنْ أَظْهَرَ الْأَشْيَاءَ وَ هُوَ عَيْنُهَا» [...]. و البته باید تأکید کرد که این عینیت در ظهور است نه در ذات. (سنگری و جلیلی، ص ۱۳)

به نظر می‌رسد استفاده از قید «گویا»، در ابتدای نقل قول مزبور، تا اندازه‌ای ذهن خواننده را به سایه‌روشن ابهام و وضوح دلالت کند؛ با این فرض که خوانشگران مطمئن نیستند تفسیرشان کاملاً منطبق با مقصود شاعر بوده است، بلکه احتمال می‌دهند این دریافت — که همان «فهم درست» به تعبیر هرش (ص ۱۶۲-۲۵۶) است — بتواند در برابر فهم یقینی و قطعی به تفسیر آن‌ها اعتبار ببخشد. اگر فرض بالا را بپذیریم، آنگاه درمی‌یابیم که این تردید و ابهام در جاهای دیگر خوانش نیز خود را نشان می‌دهد:

شاید بتوان گفت عزیزی در مسیر تکامل اندیشه عرفانی خود، پیش از رسیدن به این مفاد عالی، دریافته بود که اکتفا به مظهریت اشیاء و از دریچه اشیاء به خدا نگریستن مقام و منزلتی والا نیست و باید درد حیرت را با طلب جمال بلاواسطه درمان کرد. (سنگری و جلیلی، ص ۲۲)

که در اینجا هم عبارت با قید «شاید» آغاز شده و به نظر می‌رسد بیانگر عدم قطعیت و عدم اطمینان نویسندگان به دریافت حقیقی است؛ همان چیزی که هرش از آن به مهارت فهمی یاد می‌کند و آن را در برابر مهارت تشریحی می‌نهد و می‌گوید: «در مهارت فهمی، هدف مفسر شناخت شالوده معنایی متن براساس اصطلاحات و واژگان و راهنمای معنایی خود متن است؛ گونه‌ای تفسیر متن به متن» (احمدی، ص ۵۹۲). در مقابل، مهارت تشریحی، درواقع، استفاده از امکانات بیرون از متن برای تفسیر متن است؛ همان گونه که در خوانش سنگری و جلیلی از شعر احمد عزیزی رد پای متون گوناگون برای تشریح و تفسیر مشهود است: متونی چون التوحید ابن بابویه، تحف العقول ابن شعبه حرّانی، اقبال الأعمال ابن طاووس، الفتوحات المکیّة ابن عربی، تمهیدات عین القضاة و ... درحقیقت، خوانشگر، برای فهم متن، چاره‌ای جز استمداد از خود متن ندارد و تنها برای تشریح و تفسیر است که می‌تواند از امکانات خارج از متن و توانش تأویلی خود کمک بگیرد؛ آن چنان که به گفته هرش

آنچه به هنگام اظهار نظر عملی نوشته می‌شود تفسیر است نه فهم، زیرا به اعتقاد او فهم همیشه با عبارات متن صورت می‌گیرد اما تفسیر و توضیح آن متن با عبارات مفسر. (بهرامی، ص ۶۷)

در مقاله «تطبیق مجاهدت‌های رزمندگان بر سیر و سلوک و برخی مقامات عرفانی در شعر دفاع مقدّس» نیز نویسندگان، ذیل عنوان «پیروی از پیر»، چند سطر از متون دیگر را، به مثابه شاهد مثال، با هدف بهابخشیدن به تفسیر خود ذکر کرده‌اند که در اینجا بخشی از آن آورده می‌شود:

سالک در سیر مراحل سلوک، در نظر بسیاری از اهل سلوک، نیازمند راهبر و پیری است که منزل شناس باشد و وی را به سر منزل مقصود هدایت کند. در فلسفه عرفان،^۱ در این باره چنین آمده است: «برای سالکان راه حق نیز خطا و صواب مطرح است و یکی از اهم عوامل و اسباب و موازین تشخیص درست از نادرست پیر و مرشد است که سالک باید، هرآن، وی را از حالات و مراتب و مشاهدات خویش آگاه سازد و ... (مهدی و رحیمی، ص ۱۹۳)

نویسندگان مقاله مزبور، پس از ذکر آن چند سطر، از فرامتن به متن بازمی‌گردند و، برای شاهد مثال‌هایی که قرار است بیاورند، صرفاً به حدود دو سطر تفسیر توصیفی (نه تحلیلی و استدلالی) بسنده می‌کنند: «در دفاع مقدّس نیز نگاه رزمندگان به امام خمینی^۲ فراتر از یک رهبر و فرمانده معمولی و به مثابه یک پیر و مرشد بود». (همان، ص ۱۹۴)

۱. سیدیحیی یثربی، فلسفه عرفان (تحلیلی از اصول و مبانی و مسائل عرفان)، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم ۱۳۷۰.

چنین خوانشی به تعبیر هرش همان کفش جادویی سیندرلا است؛ اما ناامیدانه باید بگوییم که اندازه پای او نیست و این بدان معنی است که خوانشگران (نویسندگان مقاله یادشده) نتوانسته‌اند به تفسیر درست دست‌یابند. این ادعا از شاهد مثالی (رباعی‌ای سروده قیصر امین‌پور) که آورده‌اند (← همان‌جا) اثبات‌پذیر است:

مردی که طلایه‌دارِ مردانِ خداست از طایفه نورنوردانِ خداست
قطبی که مدارِ چشم او قبله‌نماست قلبش گلی آفتابگردانِ خداست

می‌بینیم که، در رباعی مذکور، ارتباط میان نام مقاله («تطبیق مجاهدت‌های رزمندگان...») و سرعنوان «پیروی از پیر» به سختی برقرار می‌شود. با این توضیح که قرار بود «مجاهدت‌های رزمندگان» بر مقامات عرفانی تطبیق داده شود و نه نگاه و منش شاعر بر آن؛ حال آنکه، در رباعی یادشده، شاعر از ارادت قلبی خویش به «پیر» و از زبان خود سخن گفته‌است و نه از دل و زبان رزمندگان! ناگفته پیداست که متن در اینجا قادر نیست نیت آگاهانه مؤلف را پوشش دهد. از نظر هرش،

در این حالت، نویسنده خیلی ساده اشتباه کرده‌است. اما این اشتباه را چه چیزی تعیین می‌کند؟ زبان یا آگاهی مؤلف؟ بنا به کدام ضابطه می‌توان دامنه یا حدود انحراف را شناخت؟ نیت مؤلف، که ضابطه معناست، چرا در متن نیامده‌است؟ آیا فراسوی آن هم ضابطه‌ای وجود دارد؟ (احمدی، ص ۶۰۱)

در تحلیل ما ثابت شد که میان نیت مؤلف و متنی که آفریده‌است فاصله زیادی وجود دارد؛ اما چه چیزی قادر است این فاصله گذرناپذیر را پُر کند؟

به نظر می‌رسد مسئله‌سازی (پروبلماتیزه کردن) متن راهی باشد برای پُر کردن یا، دست‌کم، کم کردن این فاصله؛ یعنی نویسنده بخواهد و هم بتواند متن را در یک ساختار چالشی (پروبلماتیک) تعریف کند تا امکان طرح پرسش‌های متعدد و متنوع از متن برایش فراهم شود. درون پروبلماتیک است که موضوعات (ابژه‌ها)، در بستری ساختاریافته، رؤیت‌پذیر می‌شوند و در یک حوزه خاص جای می‌گیرند.

در مقاله‌ای دیگر، با عنوان «جایگاه عرفان در ادبیات منظوم دفاع مقدس»، نویسندگان، با طرح پرسش‌هایی در باب ابژه، وارد بحث «پروبلماتیک (چالش) خوانش هرمنوتیکی» می‌شوند. به نظر می‌رسد این تعداد پرسش، برای یک مقاله علمی، کافی باشد:

سؤال اینجاست که آیا شاعرانی که در زمینه دفاع مقدس طبع آزمایی می‌کنند به پیوند آن با عرفان توجه کرده‌اند؟ [...] آیا این شاعران از اصطلاحات و مفاهیم عرفانی در شعر خود بهره جسته‌اند؟ [...] آیا می‌شود گفت عرفان در شعر ایشان برآیند دین و مذهب است و، به اصطلاح، عرفان مستعمل در شعر

ایشان عرفانی اسلامی است؟ [...] موضع شاعران دفاع مقدّس در برابر عرفان چگونه بوده است؟ (اکبری و دیگران، ص ۱۸۷)

سؤالات مزبور به خوانشگران کمک می‌کند تا به کشف چالش‌های متن دست یابند؛ به عبارتی آن‌ها باید بکوشند چارچوب موضوعی متن را در یک ساختار تفسیری تعریف و شیوه‌های دریافت معنا را، در همسویی با نیت متن، مشخص کنند. برای درک این مفهوم می‌توان از نظریه خوانش آلتوسر کمک گرفت. آلتوسر اعتبار تفسیر را در اعتبارزدایی از موضوع (سوژه) می‌داندست و این دیدگاه او ریشه در مفهوم مسئله‌سازانه (پروبلماتیک) داشت. واژه پروبلماتیک ساخته و ابداع گاستون باشلار در کتاب *Le rationalisme appliqué* («عقل‌گرایی کاربردی») است و، پس از او، آلتوسر نیز به کارش گرفت. از نظر آلتوسر،

شناخت و فهم یک نظریه به شناخت گزاره‌های نظری و همچنین فهم نیت نظریه‌پرداز و مؤلف محدود نیست؛ بلکه مسئله اصلی شناخت شیوه‌ای است که یک نظریه مسائل را مفهوم‌پردازی کرده و شیوه‌های حل مسئله را ارائه می‌کند. این رویه همان کشف پروبلماتیک یک نظریه است. (نژادایران، ص ۱۴۶)

اشکال عمده پژوهش «جایگاه عرفان در ادبیات منظوم دفاع مقدّس» تلاش پژوهشگرانش برای ایجاد انطباق و این‌همانی میان سوژه (فاعل شناسا) و ابژه (موضوع) است. سوژه در اینجا همان متن است، اما ابژه در ثنویت خوانش گرفتار آمده: ثنویت مفهوم عرفان و مفهوم دفاع مقدّس. به بیان روشن‌تر، قرار است یک سوژه بر دو ابژه منطبق شود؛ و این خلعتی است که بر دو قامت سازگار نیست. از این رو، پژوهشگران گاه برای کشف چالش متن به سنت عرفانی روی می‌آورند و از عبهرالعارفین روزبهان بقلی نقل می‌کنند:

«عشق سیفی است که از عاشق سرِ حدوث برمی‌دارد. سر کوهپایه صفات است که جان عاشق، چون بدانجا رسید، مأخوذ عشق گشت». (اکبری و دیگران، ص ۱۹۰)

و گاه، شاید از روی استیصال، سر بر بالین فلسفه اشراق می‌گذارند:

در کنار عرفان نظری، برخی شاعران به حکمت اشراق نیز نظر داشته‌اند که البته از حد تشبیه و استعاره فراتر نرفته‌اند:

«در عالم عرفان همه تن جانی و پرواز در عالم اشراق همه روحی و فرمند».

(همان، ص ۱۹۴)

اشکال یادشده، بار دیگر، در خوانش و قرائت نویسندگان مقاله مزبور از مفهوم «ولایت» (از محوری‌ترین مفاهیم عرفان اسلامی)، آشکار می‌شود. گواينکه تلاششان، برای کشف چالش متن، به سرگشتگی مسئله‌سازانه تبدیل می‌شود؛ چندان‌که، در عین آگاهی از مفهوم ولایت، «ولایت عرفانی» را با «ولایت فقهی» درمی‌آمیزند؛ درحالی‌که ولایت عرفانی باطن نبوت است «و شمولش

از نبوت بیش است؛ [چرا] که شامل نبوت و ولایت، هر دو، شود و انبیا خود اولیاند» (قیصری، ص ۴۵) اما ولایت فقهی امری اعتباری و عقلایی است و ریشه در شریعت اسلامی و فقه شیعی دارد. این چنین است که خوانشگران (نویسندگان مقاله مذکور)، برای اعتبار بخشی به تفسیر خویش، از ساحت ولایت عرفانی به ساحت ولایت فقهی قدم می‌گذارند و در گام بعدی، بدون هیچ‌گونه تحلیل و استدلالی از ولایت فقهی، مفهوم «ولایت فقیه» را در شعر شاعران جستجو می‌کنند: ولایت بعد از ولایت ائمه ولایت فقیه است. مهدی فرمندی سکر عارفانه و نور باطنی خویش را به تأثیر از پیروی ولایت می‌داند:

«سرمست می و صهبا با جام ولا بودیم جان پُرگل و سنبل شد تا یاد خدا کردیم
در لحظه بی خویشی، همبال کبوترها در آبی بی پایان، یادی ز شما کردیم».
(اکبری و دیگران، ص ۱۹۶)

و ناگفته پیداست که، با شاهد مثال مزبور، مفهوم عمیق ولایت چگونه با یک خوانش سطحی دچار استحاله ساختاری شده است!

خوانش بر مبنای رویکرد ایدئولوژیکی

خوانش‌های ایدئولوژیکی از متن، همواره، یکی از اصلی‌ترین شاخه‌های نقد در حوزه فرهنگ و تاریخ و جامعه و هنر و ادبیات بوده است؛ ایدئولوژی می‌تواند ایدئولوژی فردی و منحصر به شخص خواننده باشد یا ایدئولوژی اجتماعی و حتی حاکمیتی. در هر صورت، اگر بگوییم هیچ خوانشی تماماً از قیود ایدئولوژی رها نیست، سخن به گزاف نگفته‌ایم.

ممکن است تعریف هرکسی از ایدئولوژی متفاوت با دیگری باشد. مثلاً، مارکس ایدئولوژی را به «اندیشه‌های نادرست (واژگونه)، که به فعالیت و دادوستد مادی مردم (به مثابه فاعل اجتماعی) ارتباط دارد، نسبت می‌دهد» (بودون، ص ۳۲) و آلتوسر آن را یک نظام صوری می‌داند که موجودیت و نقش تاریخی در متن جامعه‌ای معین دارد (همان، ص ۳۳). به عقیده او، «ایدئولوژی رابطه تخیلی افراد را با شرایط واقعی هستی‌شان بازنمایی می‌کند». (آلتوسر، ص ۵۷)

از نظر فیلیپ دِلیو ساتون، «تصویرسازی ایدئولوژیکی تفاوت‌ها را به سیاه و سفید تبدیل می‌کند و، مانند یک کاریکاتوریست، همه چیز را غلو شده و کاریکاتوری نشان می‌دهد». (بودون، ص ۴۰)

هر متنی خواسته یا ناخواسته محمل ایدئولوژی نویسنده است؛ حتی اگر نویسنده از آن آگاهی نداشته باشد. بنابراین، وظیفه منتقد جستجو و یافتن نشانه‌های این ایدئولوژی و ارائه یک کلّ منسجم از نشانه‌های پراکنده است؛ چنان‌که ممکن است، در خوانش یک متن، منتقد به این نتیجه

شگفت‌انگیز برسد که متن بازتاب یک ایدئولوژی خاص که مدّ نظر او بوده نیست بلکه عرصه‌ای سرشار از کنش‌ها و تنش‌های ایدئولوژیکی است که حتّی نویسنده قادر به مهار آن نیست. شعر پایداری یکی از گونه‌های ایدئولوژی‌گرا است؛ به‌ویژه در ایران که شاخه‌هایی از پایداری در پیوند مستقیم و بنیادین با دین و مذهب قرار دارد. به‌همان میزان که واضح و قاطع در شعرهای پایداری ردّ پای اندیشه‌های قوام‌یافته و مسلّط را می‌بینیم، در خوانش‌هایی که بر این شعرها شده نیز ردّ پای درنگ‌های ایدئولوژیک آشکار است. در ادامه، سه نمونه از خوانش‌های عرفانی با رویکرد ایدئولوژیکی را بررسی می‌کنیم.

در پژوهشی با عنوان «اندیشه‌های عارفانه در شعر قیصر امین‌پور»، خوانشگران، بی‌هیچ استدلال و اقناعی، می‌گویند:

یکی از ویژگی‌های بارز شعر قیصر امین‌پور نگرش عارفانه‌ی وی به جهان پیرامونش است که سبب شده‌است مضامین عرفانی—چون عشق، وحدت، شناخت خویش، و رهایی از خود و تعلّقات نفسانی—در اشعارش بازتابی گسترده داشته باشد. (سلیمی خراشاد و کیخای، ص ۱۲۶)

این اظهار نظر قطعی نویسندگان مقاله مزبور موجب این پرسش جدّی است که آن‌ها چگونه از التفات شاعر به عرفان و از نگرش‌های عارفانه‌ی او به جهان پیرامون آگاهی یافته‌اند؛ از متن یا از فرامتن؟ احتمالاً پاسخ این است که از متن، یعنی از مجموعه اشعار قیصر امین‌پور، به این نتیجه رسیده‌اند که شاعر دارای سلوک عرفانی است؛ ولی نوع خوانش و شاهد مثال‌هایی که می‌آورند به‌هیچ‌وجه چنین عقیده‌ای را اثبات نمی‌کند، زیرا پژوهشگران مقاله مذکور برای موضوع محوری و پُربسامد «وحدت وجود» صرفاً توانسته‌اند یک شاهد مثال از شعرهای امین‌پور بیاورند. همچنین، برای عنوان جدّاب «تجلی» و برای مبحث «ترک تعلّقات مادی و نفسانی» صرفاً به ذکر یک شاهد مثال و برای «عشق»، با آن‌همه گستردگی در قلمرو عرفان، فقط و فقط به ذکر دو شاهد مثال بسنده شده‌است. پس معلوم می‌شود خوانشگران از متن به عرفان شاعر پی نبرده بلکه، تحت تأثیر اشتراکات فکری، در همان آغاز پژوهش، دست خود را رو کرده و به خوانش ایدئولوژیکی پناه برده‌اند. این تأثیرپذیری به‌ویژه در بخش پایانی (نتیجه‌گیری) بیشتر خود را می‌نمایاند؛ آنجاکه بی‌محابا حکم صادر می‌کنند: «شور و شوق عرفانی در اشعارش موج می‌زند» (همان، ص ۱۳۴)؛ در حالی که خواننده بی‌طرف چنین تمّوجی را در شعرهای امین‌پور نمی‌بیند.

به عقیده او میرتو اِکو، تمام متون، آشکارا و پنهان، حامل نوعی انگاره ایدئولوژیکی اند (← سارلند، ص ۵۰) ولی خوانندگان در برابر متن سه گزینه پیش رو دارند:

الف) می‌توانند ایدئولوژی متن را بپذیرند و خوانش خود را به آن وابسته کنند؛ ب) می‌توانند ایدئولوژی متن را کنار گذاشته، نادیده بگیرند، و ایدئولوژی خود را به کار بندند [...]؛ ج) می‌توانند برای افشای ایدئولوژی پنهان در لایه‌های زیرین متن پرسش کنند. (همان، ص ۵۰)

بسیاری از خوانش‌های عرفانی صورت گرفته در اشعار پایداری مبتنی بر رویکرد «الف» است؛ گویانکه پژوهشگر یا منتقد ادبی، از اینکه بخواهد در برابر ایدئولوژی متن قرار بگیرد و خوانش ناهمساز داشته باشد، واهمه یا دست‌کم نوعی احساس شرم و گناه دارد.

در پژوهشی، با عنوان «بررسی مضمون‌ها و حوزه‌های عرفان در مجموعه اشعار قزوه»، خواننده با چنین رویکردی مواجه است؛ یعنی التفات به رویکرد «الف» سبب شده است تا خوانش از سطح فراتر نرود و در برابر دگربردگی و دگرخوانی مقاومت کند. این کم‌عمقی تحلیل خود را در نتیجه‌گیری پژوهش به روشنی می‌نماید: «نقد و محاکات شاعر از عارف‌نماها و متظاهران به عرفان منفعلانه و زاویه طلبانه و نگاه مثبت او به عرفان میدانی و جهادگرانه از جایگاه ارزشمندی برخوردار است». (عابدی و یزدانی، ص ۲۰۲)

اتفاقاً در اینجا لازم است در نوع استفاده از واژگان تمرکز و مناقشه کنیم؛ چراکه پژوهشگران آگاهانه می‌کوشند، با وضع واژه‌ها و اصطلاحاتی خاص، نوعی قرابت فکری با شاعر برقرار کنند. برای نمونه می‌توان پرسید که «عرفان زاویه طلبانه» چگونه عرفانی است؟ و با چه چیزی یا چه کسی زاویه دارد؟ و یا منظور از «عرفان میدانی» چیست؟ اگر منظورشان عرفانی باشد که در میدان‌های نبرد نمود یافته است، یا عرفانی که در عرصه‌های اجتماعی خود را نشان می‌دهد، گرهی از خوانش عرفانی متن گشوده نخواهد شد.

در جایی دیگر از پژوهش مزبور، نویسندگان حکم می‌کنند که «نگاه شاعر به عرفان از جایگاه ارزشمندی برخوردار است» (همان). می‌توان پرسید مبنای ارزش‌گذاری چیست و در کدام فرهنگ و کدام جامعه نگاهی ارزشمند تلقی می‌شود؟ و آیا از منظر عرفان‌های طبیعت‌گرا (ناتورالیستی) هم تعلقات عرفانی قزوه ارزش محسوب می‌شود؟ معلوم است که نویسندگان دچار پیش‌داوری شده‌اند و این پیش‌داوری از تأثرات ایدئولوژیکی در برابر متن و آفریننده متن سرچشمه می‌گیرد. چنین است که

می‌چری^۱ و ایگلتون^۲ هر دو بر این باورند که جهان، با ستیز ایدئولوژیک، پاره‌پاره شده است. چشم‌داشتن به متون برای گشودن این گره اشتباه است و تباینات ایدئولوژیکی که بر جهان تأثیر می‌گذارند بر متون داستانی نیز که بخشی از جهان هستند تأثیر خواهند گذاشت. ایگلتون استدلال می‌کند که برخی متون به‌ویژه در آشکار نمودن ستیز ایدئولوژیک فربه‌اند؛ به این معنی که مقابل ایدئولوژی حاکم در دورانی که در آن نوشته شده‌اند قرار می‌گیرند. (سارلند، ص ۵۰)

در خوانش‌های عرفانی باید به سراغ چنین متن‌هایی رفت. در متن‌هایی که فاقد ستیز ایدئولوژیک‌اند، منتقد چاره‌ای جز همراهی با نویسنده ندارد. شاهد این مدعا قبض ایدئولوژیکِ نویسندگان مقاله «جایگاه عرفان در ادبیات منظوم دفاع مقدس» است که ناگزیر شده‌اند، برای بسط تحلیل خویش در عرفان اسلامی، به خوانش هم‌گرای واژگانی بسنده و به جای نشان دادن رد پای عرفانِ عملی در شعر جنگ/ دفاع مقدس— به شرح و کشف چند اصطلاح اکتفا کنند. از آن جمله است برخی اصطلاحات و مفاهیم عرفانی که بدان توجه داشته‌اند: «عشق»، «شهید و شهادت»، «پیر و مراد»، «وحدت وجود»، «ولایت»، و «نفی ماسوی»؛ و باز می‌بینیم که این عناصر تاجه‌اندازه برآمده از ایدئولوژی مسلط و حاکم بر جامعه است و، طی چه فرایندی، به تحلیل پژوهشگران مقاله مذکور راه یافته. آنان گاه، برای همسویی با ایدئولوژی متن و رسیدن به خوانش مورد نظر خود، به جای تحلیل متن، به تعبیر شاعرانه از آن روی می‌آورند:

محمدحسین شاعری، در شعر خویش، امام خمینی^۱ را — که پیر و مراد اوست — چون خورشید معرفت می‌بیند که بر دل تأثیر گذاشته و قلب را نورانی کرده است و، بعد از آن، خود پرتوی از آن نور شده است. (قطبی نژاد و دیگران، ص ۱۹۳)

این توجه شاعرانه به متن، در جای جای مقاله مزبور، مشهود است؛ از جمله این عبارات:

ساعده باقری برای عشق الهی مقاماتی متصور است و اذعان دارد که شهدا، برای هر مقام عشق، زخمی بر جای گذاشته‌اند. از این به بعد، هر کس در این مقامات پای بگذارد زخم‌ها می‌بیند و زخم بر زخم خویش می‌گذارد و پیش می‌رود. (همان، ص ۱۹۰)

این خوانش فرامتنی، که مبنایی ایدئولوژیک دارد، راه را بر خوانش‌های متنی و انتقادی می‌بندد و مسیر تحلیل‌های علمی را مسدود و تحلیل را بیشتر به نثر ادبی شبیه می‌کند تا به نقد ادبی!

خوانش بر مبنای رویکرد «افق معنایی» خواننده

کلمه «افق»^۱ را، در معنای «زمینه ادراک حسی»، یعنی زمینه‌ای که معنا را در خود محصور می‌کند، اولین بار هوسرل در کتاب *Ideas: general introduction to pure phenomenology* («ایده‌ها: مقدمه‌ای بر پدیدارشناسی محض») به کار برد.

مفهوم افق بعدها جزء مفاهیم کلیدی و پرکاربردِ هرمنوتیکِ گادامر شد. از نظر او، افق یک موقعیتِ هرمنوتیکی برای خواننده است که، براساس آن، به فهم متن نائل می‌شود؛ یعنی نقطه‌ای از متن که «امکان دید»^۲ را محدود می‌کند اما ثابت نیست و پیوسته با ما در متن حرکت می‌کند.

1. horizon

2. visibility

گادامر برخلاف دیدگاه سنتی — که رابطه نویسنده و خواننده را رابطه‌ای یک‌سویه می‌دانست که، در آن، نویسنده «گویا» و خواننده «شنوا»ی محض است — به گفت‌وگوی میان خواننده و متن از طریق افق معنایی عقیده داشت؛ بدین‌صورت که ابتدا خواننده پرسش‌هایی را به متن عرضه می‌کند که درواقع «افق معنایی خواننده» را شکل می‌دهد؛ سپس متن، در جایگاه پاسخ‌دهنده، حوزه‌ای از معنا را در اختیار خواننده می‌گذارد که «افق معنایی متن» نامیده می‌شود. از آمیختگی و امتزاج این افق‌ها، «فهم» شکل می‌گیرد. بنابراین، فهم خواننده نامحدود و بی‌نهایت نیست؛ چنان‌که گادامر خود می‌گوید: «متن را در معنایش فقط تا آنجا می‌فهمیم که به پرسشی از افقی می‌رسیم که ضرورتاً دیگر پاسخ‌های ممکن را نیز دربرمی‌گیرد». (بلاشیر، ص ۵۷)

در خوانش نویسندگان مقاله «رویکرد عارفانه "شب" در شعر دفاع مقدس»، با رویکرد خوانش مفسر محور بر مبنای افق معنایی خواننده مواجهیم. براساس الگوی گادامر، خوانشگر یا مفسر باید پرسش‌هایی را خطاب به متن مطرح کند تا متن با او وارد «گفت‌وگوی دوجانبه» شود. در خوانش مذکور، دو پرسش در آغاز پژوهش در برابر متن قرار می‌گیرد:

- (۱) آیا، در شعر دفاع مقدس، از «شب» با جایگاه عارفانه‌اش سخن رفته است؟ (۲) آیا وجوه مختلف «شب» در عرفان در شعر دفاع مقدس هم نمود پیدا کرده است؟ (اکبری و دیگران، ص ۱۴)

از همین دو پرسش می‌توان به افق معنایی خواننده پی برد؛ یعنی نقطه‌ای از متن که خواننده در آن ایستاده و به شعر دفاع مقدس می‌نگرد. خواننده می‌خواهد مفهوم شب را با وجوه گوناگونش در شعر دفاع مقدس بررسی کند، اما چنین افقی افق معنایی دیگری را نیز دربرمی‌گیرد و آن قلمرو عرفان است؛ یعنی قرار نیست مفهوم شب در قلمرو اجتماعی، سیاسی، اقلیمی، و یا پدیدار زمانی مورد توجه قرارگیرد بلکه صرفاً ساحت عرفانی آن مد نظر پژوهشگران است.

گادامر معتقد بود که «هیچ پرسش تاریخی نمی‌تواند به‌گونه‌ای تجریدی، منزوی، و یکه طرح شود و ناگزیر باید با پرسش‌هایی دیگر ترکیب و ادغام شود که ناشی از کوشش ما برای شناخت گذشته است» (احمدی، ص ۵۷۱). پس می‌توان گفت در دل دو پرسش مزبور پرسش‌های دیگری نهفته است؛ از جمله:

- کدام وجوه عرفانی شب در شعر دفاع مقدس از بسامد بیشتری برخوردار است؟
 - کارکرد عرفانی شب در شعر دفاع مقدس تا چه اندازه با این مفهوم در عرفان متقدم انطباق دارد؟
 - آیا می‌توان، خارج از حوزه عرفان اسلامی، به بررسی مفهوم شب در شعر دفاع مقدس پرداخت؟
- نویسندگان مقاله مذکور (اکبری و دیگران) می‌توانستند، با طرح پرسش‌های بیشتر، شکاف بزرگ‌تری در دیوار دیالکتیک ایجاد کنند و از این شکاف، با فراغ بال بیشتر، وارد افق معنایی متن شوند و به فهمی دقیق‌تر از پرسش‌های ذهنی خود دست یابند. به‌هرروی، آن‌ها، با طرح دو پرسش،

افق معنایی خود را مشخص کرده و وارد متن شده‌اند. حال باید «افق معنایی متن» شکل بگیرد که شامل افق حال و افق گذشته است؛ یعنی هر مفهومی دارای یک سنت تاریخی بوده که، از گذشته، به امروز راه یافته‌است. متن، در حین خوانده‌شدن، ابتدا معنای امروزی خود را می‌نمایاند و سپس، در جریان گفت‌وگو با خواننده، نشانه‌هایی از معنای قدیمی خود را آشکار می‌سازد و این همان مفهوم تاریخ‌مندی فهم است.

نویسندگان مقاله «رویکرد عارفانه شب» در شعر دفاع مقدس می‌کوشند تا، از ورای آیات قرآن کریم و احادیث پیشوایان دین، راهی بگشایند به معنای کهن «شب»؛ یعنی معنایی که وارد عرفان اسلامی شده‌است و، در نتیجه، از عناوینی چون «شب و ارزش آن در قرآن» و «شب در احادیث» و سرانجام «تعبیر شب در عرفان» استفاده می‌کنند. در ذیل عنوان «تعبیر شب در عرفان»، باز ناگزیرند از حال به گذشته نقب بزنند و از ابن بابویه و خواجه عبدالله انصاری و امام محمد غزالی و رشیدالدین ابوالفضل میبیدی استشهاد کنند. نویسندگان مقاله مذکور به درستی دریافته‌اند که شعر دفاع مقدس مربوط به «حال» است و برای فهم مفهوم عرفانی شب در این شعرها ناگزیرند از دالان‌های «اکنون» وارد متن و گذشته متن شوند، چراکه «معنای اثری متعلق به گذشته را نمی‌توان برحسب خود متن فهمید. به عکس، معنای اثری متعلق به گذشته برحسب پرسش‌هایی که متعلق به زمان حال است فهمیده می‌شود» (پالمر، ص ۲۰۱)؛ از این رو، خود در طلیعه خوانش متن اذعان می‌کنند:

تقسیم‌بندی شواهد در این قسمت، با توجه به وجوه و مفهوم شب از منظر عرفان، از این قرار است: عنوان‌های «خلوت و وصال»، «فرصت عاشقی»، «مرگ سرخ» متناسب با ظرفیت ویژه زمانی شب و در نتیجه منزلت شب است؛ عنوان «شب به اعتبار نحوه کاربرد» متناظر بر منزلت و تنزل مقام شب هر دو است. (اکبری و دیگران، ص ۱۹)

از توضیح مزبور می‌توان فهمید که نویسندگان مقاله مورد بحث دریافته‌اند که شب در معنای امروزی، علاوه بر منزلت، به معنای تنزل مقام نیز هست و آنان ناگزیرند افق معنایی خود را با افق معنایی متن ممزوج کنند. در نتیجه، ذیل عنوان شب، به اعتبار نحوه کاربرد، بناچار به خوانش غیر عرفانی تن در می‌دهند:

شب، در شعر امیر اکبرزاده، از یک سو ترس و هراس به دنبال دارد؛ و هرکس تنها باشد در این شب، تکیده و ترسان می‌شود. از سویی دیگر، در شب، جشنی به پا شده و در آن شب باران عروسی گرفته‌است. (همان، ص ۲۱)

حال به سراغ پاسخ‌های متن و درواقع افق معنایی آن می‌رویم. متن چه پاسخ‌هایی به پرسش‌های خوانندگان داده است؟ پاسخ‌های متن همان عنوان‌ها و شاهد مثال‌هایی است که خوانشگران (اکبری و دیگران) بر آن‌ها استدلال و استقراء کرده‌اند.

متن به خوانشگران مقاله مذکور نشان داده است که شب، در شعر دفاع مقدس، «فرصت عاشقی» با معبود است و هنگامه‌ای که «مرگ سرخ» در آن رخ می‌نمایاند و زمانی برای «خلوت و وصال». حال، نوبت ترکیب و امتزاج این افق‌هاست: افق معنایی خوانندگان و افق معنایی متن. این امتزاج و درهم‌آمیختگی در بخش نتیجه‌گیری پژوهش ظهور می‌یابد؛ آنجاکه می‌خوانیم:

شب به خودی خود اعتبار و ارزشی ندارد، بلکه این افراد هستند که با رفتار خود به آن بها می‌دهند و یا آن را بی‌ارزش می‌کنند. شب در شعر دفاع مقدس با تعبیر عرفانی‌اش سنخیت دارد؛ اما در شعر دفاع مقدس از اصطلاحات و تعبیر تخصصی عرفانی — چون ذات احدیت، عقلانیت و روحانیت، و جایگاه اعیان ثابت بودن — نشانه‌ای نیست. (همان، ص ۲۴)

نتیجه‌گیری مزبور نه متعلق به متن است و نه خواننده، بلکه حاصل جمع و تعامل میان خواننده و متن و نتیجه تقاطع دو افق معنایی است؛ و نشان می‌دهد متن، هرچقدر هم که تاریخ‌مندی منحصر به خود را داشته باشد و بخواهد در برابر دیدگاه تاریخی خواننده مقاومت کند، در نهایت به خوانش تن در می‌دهد و این بدان معنی است که خوانش و فهم دیالکتیک نتیجه تنش مداوم میان دو دیدگاه تاریخی است: دیدگاه تاریخی متن و دیدگاه تاریخی خواننده.

عابدی و یزدانی، در مقاله «بررسی مضمون‌ها و حوزه‌های عرفانی در مجموعه اشعار قزوه»، افق معنایی متن را در پنج حوزه مشخص کرده‌اند:

- ۱) کاربرد تعبیر و آداب عرفانی؛
- ۲) تلمیحات و اقتباسات قرآنی در حوزه عرفانی اشعار؛
- ۳) اصطلاحات رمزی-عرفانی؛
- ۴) نام‌های خاص عرفا، مکان‌ها، و آثار عرفانی؛
- ۵) نقد صوفی و عارف‌نماها.

از میان افق‌های یادشده، بیشترین درنگ شاعر در متن از افق ۱ و کمترین آن از افق ۲ بوده؛ حال آنکه یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر علیرضا قزوه تلمیح به آیات قرآنی و روایات اسلامی است. و گویا این افق، به دلیل گستردگی دامنه، برای خوانشگران نامأنوس بوده. از این رو، از میان ده‌ها تلمیح قرآنی، تنها به دو مورد (تلمیح به مفهوم «الست» و تلمیح به مفهوم «قاب قوسین») اشاره شده است. طرفه آنکه، در افق معنایی ۱، نه اصطلاح و تعبیر عرفانی بررسی شده است و افق‌های ۴ و

۳ و ۵ به ترتیب در مرتبه‌های بعدی قرار دارند. این نشان می‌دهد که خوانشگران، برخلاف انتظار اولیّه خویش، نتوانسته‌اند جهان خود را با جهان دلالت‌های معنایی شاعر منطبق کنند بلکه تنها توفیق یافته‌اند تا، بر مبنای نوعی قیاس، میان دلالت‌های متفاوت دو جهان دیالکتیک برقرار کنند. و این همان مفهوم «دقت انطباقی» است که گادامر فصلی از کتاب *Wahrheit und Methode* (به انگلیسی: *Truth and method*) «حقیقت و روش» را به آن اختصاص داد و آن را «نقطه مرکزی هر شکل هرمنوتیک» (احمدی، ص ۵۹۹) قلمداد کرد.

دقت انطباقی در افق ۱ باعث شده است تا پژوهشگران (عابدی و یزدانی) ساحت‌های انطباقی متنوعی در متن بیابند و در نتیجه خوانش دقیق‌تری داشته باشند؛ اما در افق ۲، به دلیل تشبث نظام انطباق در توانش دینی خوانشگران، قلمرو انطباق محدود و موجب ناکامی در کشف افق معنایی متن شده است. حال شاید بهتر بتوانیم درک کنیم ضابطه‌ای را که هرش به عنوان نیت مؤلف مطرح کرد و برای تفهیم آن از حکایت مشهور کفش‌های سیندرلا مثال آورد؛ ضابطه‌ای که بدون آن نمی‌توان هیچ متنی را شناخت.

خوانش بر مبنای رویکرد «افق انتظار» خواننده

افق انتظار،^۱ در نگاه نخست، مفهومی مدرن در نظریه هرمنوتیک به نظر می‌آید و، براساس شواهد موجود، هانس روبرت یائوس از آن به معیاری برای ارزش‌گذاری و تفسیر متون ادبی در یک عصر از دید خوانندگان آن عصر یاد کرده است. اما اصطلاح «افق» را، پیش از او، در آثار پدیدارشناسانی همچون هوسرل و هایدگر و گادامر می‌توان یافت. یائوس، ظاهراً، اصطلاح «افق» را از گادامر و «انتظار» را از کارل پوپر اخذ کرده است. (جلالی، ص ۱۴۷-۱۴۸)

تجربه خواننده، در بازسازی افق انتظار، به «تجربه دریافت»^۲ می‌انجامد و شناختش وظیفه اصلی پژوهشگر است. یائوس، برای تبیین این موضوع، اصطلاح «افق دریافت»^۳ را وارد نظریه خود کرد؛ اصطلاحی که با مفهوم «محتوای آگاهی» و «افق تجربه زنده در پدیدارشناسی» هوسرل هم‌پستگی و هم‌پوشانی دارد. به زعم یائوس،

تجربه زنده هر اثر در افق معنایی آن جای دارد. مخاطب، از راه برخورد عینی با اثر، مناسبتی بینادهنی با مؤلف و -افزون بر این- مناسبتی بینادهنی با دیگر مخاطب‌های اثر و در یک کلام با جهان عینی متن می‌یابد. (احمدی، ص ۶۹۱)

1. horizon of expectation

2. receiving experience

3. receiving horizon

«گلی‌زاده و شرونی» و «سنگری و جلیلی» با یک مثنوی خوانشی (عرفانی)، اما با دو افق انتظار متفاوت، در اشعار احمد عزیزی درنگ کرده‌اند. ما، برای کوتاه‌کردن اسامی پژوهشگران، گلی‌زاده و شرونی را «خوانندگان الف» و سنگری و جلیلی را «خوانندگان ب» می‌نامیم.

ابتدا الگوواره‌های جامعه و روزگار خوانندگان الف و ب را مشخص می‌کنیم؛ زیرا، براساس الگوی یائوس، الگوواره در هر عصری تعیین‌کننده افق انتظارات خوانندگان آن عصر است. هر دو خوانش، در چارچوب اندیشه اسلامی و در قلمرو عرفان اسلامی و در عصر حاکمیت اسلامی، انجام پذیرفته‌است. این امر، به مثابه عامل تعیین‌کننده در تبیین الگوواره‌های جامعه، از اهمیت ویژه برخوردار است.

در این عصر، مذهب‌گرایی و نگرش آرمانی به دین اصلی‌ترین الگوواره موجود در جامعه است. وقوع یک جنگ تمام‌عیار هشت‌ساله میان ایران و دولت بعثی عراق، در سایه گفتمان دینی، موجب شکل‌گیری گرایش‌های عرفانی در جامعه شد. تقابل میان پارادایم آرمان‌گرایی جامعه ایران و پارادایم واقع‌گرایی غرب در این عصر خود را به صورت توجه به عرفان و مذهب نشان داد. آرمان‌گرایی و عرفان‌گرایی توانست اندیشه‌های واقع‌گرایی برخاسته از چند دهه سیطره فرهنگ تقلیدی و اقتباسی از غرب را تا حدود زیادی به عقب براند. در نتیجه، هم آثار تولیدشده در این عصر و هم خوانش‌ها و نقدهای صورت گرفته بر آن‌ها، متأثر از همین الگوواره‌ها در چارچوب افق انتظارات اجتماعی-ادبی، تحلیل پذیرند. پس می‌توان گفت خوانندگان الف و ب افق‌هایی مشترک دارند. البته منظور ما افق انتظار مشترک است؛ نه افق معنایی مشترک.

گرایش به مذهب و درون‌گرایی، گرایش به عرفان اسلامی، و نیز توقع بیان مفاهیم مذهبی و عرفانی افق‌های انتظار خوانندگان الف و ب را تشکیل می‌دهد. خوانندگان الف، در پژوهش خود، نشان داده‌اند که

[در] شعر احمد عزیزی، رد پای بیشتر مکاتب عرفانی از عرفان اسلامی تا هند و بودائیسیم و مکاتب شرقی-دیده می‌شود. او شاعری است که، با وارد ساختن مضامین عرفانی شاعرانی چون سنایی و عطار و مولانا (جلوه‌هایی از عرفان ناتوالیستی و عرفان شرقی)، در این خصوص صاحب سبکی خاص شده‌است. (گلی‌زاده و شرونی، ص ۲۴۶)

اما خوانندگان ب سعی دارند اثبات کنند که

احمد عزیزی از معدود شاعران انقلاب اسلامی است که اندیشه خود را مصروف احیای سنت عرفانی کرده‌است. فهم او از موضوعات عرفانی قرابتی بسیار با فهم عارفان متقدم و متأخر دارد و این «قرابت مفهومی» در بسیاری از ابیات او به «قرابت لفظی» نیز منجر می‌شود. (سنگری و جلیلی، ص ۳۲)

خوانندگان ب نتوانسته و یا نخواسته‌اند شواهدی دالّ بر تأثیرپذیری عزیزی از مکاتب عرفانی غیر از عرفان اسلامی در شعرهای او بیابند. در نتیجه، خوانندگان الف و ب، با وجود افق‌های انتظار مشترک، افق‌های معنایی گوناگونی آفریده‌اند.

یائوس، از این رخداد خوانشی، به «دگرگونی افق‌ها»^۱ یاد می‌کند. این دگرگونی افق‌ها برآمده از پیش‌فرض‌های خوانشی خوانندگان مختلف است. پیش‌داوری‌ها و تاریخ‌مندی فهم خوانندگان الف و ب آن‌ها را، به‌رغم داشتن الگوواره‌ها و افق‌های انتظار مشترک، در معرض افق‌های معنایی گوناگون قرار داده‌است.

افق دریافت خوانندگان الف تفاوت آشکارش را با افق دریافت خوانندگان ب در مواضع دیگر خوانش نیز نشان می‌دهد؛ از جمله خوانندگان الف دریافته‌اند

مهم‌ترین مؤلفه‌های عرفانی، که عزیزی در شعر خود به‌کار برده‌است، عبارت‌اند از: وحدت وجود، فناء فی الله، رستن از تعلقات مادی، مخالفت با آرای فلاسفه، برتری عشق نسبت به عقل، اشرف مخلوقات بودن انسان، و رانده‌شدن انسان از بهشت. (گلی‌زاده و شرونی، ص ۲۴۶)

و خوانندگان ب برآن‌اند که «سعی عزیزی در احصای مسائل عرفانی از جمله وحدت وجود و ملحقیات آن» (سنگری و جلیلی، ص ۳۲) مشهود است؛ به گونه‌ای که او «هیچ‌یک از مبانی و ارکان تفکر وحدت وجود و لوازم آن را از نظر دور نداشته‌است». (همان)

این استقلال خوانش و استقلال تفسیر از ویژگی‌های نقدهای خواننده‌محور است و، به عقیده پُل ریکور، نتیجه استقلال معنایی متن است. (← ریکور، ص ۲۴۵)

در خوانش یائوسی از متن، الگوواره‌ها و افق انتظار نویسنده نادیده انگاشته می‌شود، زیرا «متن می‌تواند زمینه‌زدایی شود و، فارغ از شرایط اجتماعی و تاریخی مؤلف، مخاطبان متنوع و متعدد داشته باشد» (داونهاور و پلاور، ص ۶۶) و افق‌های معنایی خود را در چارچوب الگوواره‌ها و افق‌های انتظار مخاطبان دوره‌های گوناگون بنمایاند.

نتیجه

با بررسی هفت خوانش عرفانی از شعرهای پایداری، که پژوهشگران ایرانی از شعر شاعران معاصر ایران به دست داده‌اند، این نتایج حاصل آمد:

- (۱) گرایش پژوهشگران به نقدهای گیرنده‌مدار -از جمله توجه به نظریه‌های نقد خواننده‌محور- به حذف کامل مؤلف منتهی نمی‌شود بلکه خوانشگران، ضمن عرضه خوانش‌های خود از شعر، نیم‌نگاهی به نیت شاعر در تولید معنا داشته‌اند.
- (۲) هیچ خوانشی، به‌طور اختصاصی، منحصر به هیچ‌یک از نظریه‌های خواننده‌محور نیست؛ بلکه تلفیقی از این نظریه‌ها در پژوهش‌های گوناگون به کار گرفته شده‌است.
- (۳) در خوانش‌های ایدئولوژیکی، پژوهشگران آگاهانه یا ناآگاهانه تحت تأثیر ایدئولوژی متن و حتی تفکر حاکم بر جامعه قرار گرفته‌اند که خود، از جنبه تحلیل گفتمان اجتماعی و سیاسی، درخور تأمل است.
- (۴) در برخی از خوانش‌ها، به‌رغم وحدت متن و موضوع، افق‌های انتظار پژوهشگران متفاوت است و این دگرگونی افق‌ها باعث شده افق‌های معنایی متن هم متفاوت باشد؛ در نتیجه معناهای حاصل از خوانش‌ها هم با یکدیگر تفاوت دارند.

منابع

- آلتوسر، لویی، ایدئولوژی و ساز و برگ‌های ایدئولوژیک دولت، ترجمه روزه صدرآراء، چشمه، تهران ۱۳۸۶.
- احمدی، بابک، ساختار و تأویل متن، نشر مرکز، چاپ پانزدهم، تهران ۱۳۹۲.
- اکبری، منوچهر و دیگران، «رویکرد عارفانه شب» در شعر دفاع مقدس، نشریه ادبیات پایداری، سال دوازدهم، ش ۲۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، ص ۱۱-۲۷.
- بصیری، صادق، «حکمت عملی بن‌مایه ادبیات پایداری ایران»، نشریه ادبیات پایداری، سال ششم، ش ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۳، ص ۱۲۱-۱۴۳.
- بلاشیر، ژوزف، گزیده هرمنوتیک معاصر، ترجمه سعید جهانگیری، پرسش، آبادان ۱۳۸۰.
- بودون، ریمون، ایدئولوژی در منشأ معتقدات، ترجمه ایرج علی‌آبادی، شرکت نشر و پژوهش شیرازه، تهران ۱۳۷۸.
- بهرامی، محمد، «هرمنوتیک هرش و دانش تفسیر»، پژوهش‌های قرآنی، دوره ششم، ش ۲۱ و ۲۲، بهار و تابستان ۱۳۷۹، ص ۱۳۰-۱۷۷.
- پالمر، ریچارد، علم هرمنوتیک (نظریه تأویل در فلسفه‌های شلایرماخر، دیلتای، هایدگر، گادامر)، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، هرمس، تهران ۱۳۷۷.
- جلالی، محمدمامیر، «تحلیل بازتاب کلیله و دمنه در مجلدات پنج‌گانه تاریخ و صاف از منظر نظریه دریافت»، متن‌پژوهی ادبی، سال بیست و دوم، ش ۷۷، ص ۱۴۳-۱۶۳.
- داونهاور، برنارد پی و دیوید پلاور، پل ریکور، ترجمه ابوالفضل توکلی‌شاندیز، ققنوس، تهران ۱۳۹۴.
- ریکور، پل، زندگی در دنیای متن (شش گفت‌وگو، یک بحث)، ترجمه بابک احمدی، نشر مرکز، چاپ پنجم، ویراست سوم، تهران ۱۳۸۶.

- سارلند، چارلز، «نقد و نظریه معاصر ادبیات کودک» (زیرساخت‌های نقد بومی (۵): خواننده ضمنی و ایدئولوژی پنهان)، به اهتمام پیتر هانت، ترجمه مسعود ملک‌یاری، کتاب ماه کودک و نوجوان، سال سیزدهم، ش ۸ (پیاپی ۱۵۲)، خرداد ۱۳۸۹، ص ۴۵-۵۵.
- سلیمی خراشاد، سودابه و احمد رضا کیخای فرزانه، «اندیشه‌های عارفانه در شعر قیصر امین‌پور»، عرفانیات در ادب فارسی، سال هشتم، ش ۳۳، زمستان ۱۳۹۶، ص ۱۲۳-۱۳۷.
- سنگری، محمدرضا و رضا جلیلی، «اندیشه وحدت وجود در اشعار احمد عزیزی»، ادبیات انقلاب اسلامی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، دوره دوم، ش ۲ (پیاپی ۴)، زمستان ۱۳۹۷، ص ۷-۳۴.
- عابدی، علی و حسین یزدانی، «بررسی مضمون‌ها و حوزه‌های عرفان در مجموعه اشعار قزوه»، نشریه ادبیات پایداری، سال نهم، ش ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۹۶، ص ۱۸۳-۲۰۵.
- عبّاسی، مهرداد و دیگران، «تفسیر و هرمنوتیک؛ مطالعه تطبیقی در مبانی آرای طباطبائی و هرش»، علوم قرآن و حدیث، سال پنجاه و چهارم، ش ۱ (پیاپی ۱۰۸)، بهار و تابستان ۱۴۰۱، ص ۱۳۱-۱۵۵.
- قطبی‌نژاد، حکیمه و دیگران، «جایگاه عرفان در ادبیات منظوم دفاع مقدس»، سبک‌شناسی نظم و نشر فارسی (بهار ادب)، دوره چهاردهم، ش ۸ (پیاپی ۶۶)، شهریور ۱۴۰۰، ص ۱۸۵-۲۰۴.
- قیصری، محمداود، شرح فصوص الحکم، به کوشش سیدجلال‌الدین آشتیانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۵.
- کارتر، دیوید، آشنایی با نظریه‌های ادبی، ترجمه فاطمه میرزازاده، انتشارات پارسیک، تهران ۱۳۹۴.
- گلی‌زاده، پروین و سمیه شرونی، «بررسی تمایلات عارفانه احمد عزیزی»، پژوهش‌های نشر و نظم فارسی، دوره چهارم، ش ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۹، ص ۲۲۷-۲۴۸.
- مهدی، وحدت و امین رحیمی، «تطبیق مجاهدت‌های رزمندگان بر سیر و سلوک و برخی مقامات عرفانی در شعر دفاع مقدس»، ادبیات انقلاب اسلامی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، دوره دوم، ش ۱ (پیاپی ۳)، زمستان ۱۳۹۵، ص ۱۸۱-۱۹۶.
- نژادایران، محمد، «واکاوی نسبت میان آگاهی و سوژه در اندیشه سیاسی لویی آلتوسر»، پژوهش‌های فلسفی، سال دوازدهم، ش ۲۲، بهار ۱۳۹۷، ص ۱۵۲-۱۳۷.
- واعظی، احمد، درآمدی بر هرمنوتیک، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران ۱۳۸۰.
- هرش، اریک دونالد، اعتبار در تفسیر، ترجمه محمدحسین مختاری، حکمت، تهران ۱۳۹۵.
- هوی، دیوید کوزنز، حلقه انتقادی (ادبیات، تاریخ، و هرمنوتیک فلسفی)، ترجمه مراد فرهادپور، روشنگران و مطالعات زنان، چاپ سوم، تهران ۱۳۸۵.

